



گفت‌وگوی گوردون براون با مجله‌ی تایم

# نخست‌وزیر جدیدانگلیس بعد از این جهان را با یک چشم می‌بیند!

گوردون براون در یک نگاه

● گوردون براون ۵۶ ساله، در ۲۰ فوریه ۱۹۵۱ در شهر کوچکی در نزدیکی گلاسکو در اسکاتلند متولد شد. گوردون که فرزند پدر جان براون کشیش کلیسای اسکاتلند و همسرش الیزابت بود، در سن ۱۶ سالگی وارد دانشگاه ادینبورو شد و تا زمان دریافت دکترا در رشته‌ی علوم سیاسی در این دانشگاه باقی ماند. براون در همان سن ۱۶ سالگی و در جریان یک مسابقه‌ی راگبی، بر اثر یک حادثه بینایی چشم چپ خود را از دست داد و حتی در خطر از دست دادن کامل بینایی خود قرار گرفت. اما در نهایت به کمک طرح بهداشت ملی (NHS) و تأمین هزینه‌های چندین عمل جراحی از سوی دولت، بینایی یک چشم خود را به طور کامل بازیافت. به گفته‌ی براون این تجربه تأثیری عمیق در شکل‌گیری شخصیت او داشته است. براون در سال ۱۹۸۳ با ورود به حزب کارگر اسکاتلند، قدم به دنیای سیاست گذاشت. براون در همان سال همراه با بلر برای اولین بار به عنوان نماینده‌ی حزب کارگر به پارلمان راه یافت. در این زمان در پارلمان دفتر کار مشترکی به بلر و براون تعلق گرفت که سرآغاز یک دوستی عمیق و رابطه‌ای پر فراز و نشیب بین این دو بود. بلر و براون با همراهی هم برنامه‌ی بلند مدتی را برای اصلاح ساختار سیاسی حزب کارگر آغاز و تلاش کردند تا روحی تازه در پیکر این حزب بدمند. در سال ۱۹۹۴ و پس از مرگ جان اسمیت، رهبر حزب کارگر، براون به همراه بلر یکی از بخت‌های مسلم دستیابی به مقام رهبری حزب کارگر بود. در نهایت طی یک معامله‌ی پشت پرده، براون رضایت داد که به نفع دوست محبوب‌تر و کاریزماتیک‌تر خود از صحنه‌ی رقابت خارج شود. از سال ۱۹۹۷ و هم‌زمان با نخست‌وزیری تونی بلر، گوردون براون به عنوان وزیر خزانه‌داری کار خود را آغاز کرده است و تا پیش از جانشینی بلر نیز در همین پست مشغول به کار بود. او که طی یک قرن گذشته طولانی‌تر از هر سیاستمدار دیگری عهده‌دار پست وزارت خزانه‌داری بوده است، موفق شد طی این سال‌ها میزان تورم، سود بانکی و نرخ بیکاری را پایین نگه دارد و با محاسبه‌ی دقیق دخل و خرج دولت، تصویر حزب کارگر را از لحاظ اقتصادی به طرز چشمگیری بهبود بخشد. براون تا سن ۴۹ سالگی مجرد باقی ماند اما در سال ۲۰۰۰ با سارا مک کالی، یک مشاور روابط عمومی مشهور و موفق ازدواج کرد. این زوج در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶ صاحب دو فرزند پسر شدند تا تصویر عبوس و غرق در کار براون اندکی نزد افکار عمومی بریتانیا تلطیف شود. براون از جهانی سازی، تروریسم و رابطه‌ی میان مذهب و جامعه به عنوان مهم‌ترین چالش‌های بین المللی پیش روی خود نام برده است.

اشاره:

صحنه‌ی سیاسی اروپا شاهد ورود نسل جدیدی از رهبران است. نیکلا سارکوزی نسبتاً جوان وارد کاخ الیزه‌ی ژاک شیراک ۷۴ ساله شده و انگلاند مرکل مدت زیادی نیست که بر صندلی صدر اعظمی کشور ژرمن‌ها تکیه زده است. حالا گوردون براون ۵۶ ساله هم پس از ۱۳ سال انتظار، به خانه‌ی شماره ۱۰ خیابان داوینگتون نقل مکان می‌کند تا سه رهبر تازه، سکان سیاست در سه قدرت سنتی قاره‌ی کهن را به دست گیرند.

در ۳۱ مه ۱۹۹۴، مدت کوتاهی پس از مرگ جان اسمیت، رهبر مشهور حزب کارگر، براون و تونی بلر در رستوران گرانتا در خیابان ایزلینگتون لندن با یکدیگر دیدار کردند. طی این دیدار مشهور که نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری سیاسی بریتانیا طی دو دهه‌ی بعد پیدا کرد، گوردون براون به تونی بلر جوان قول داد که از رقابت با او در انتخابات داخلی حزب کارگر برای تعیین رهبر جدید این حزب قدیمی خودداری کند. بلر نیز در عوض قول داد که روزی از قدرت کناره‌گیری کند و جای خود را به براون بدهد. تونی بلر در ماه ژوئیه ۱۹۹۴ با حمایت براون در انتخابات داخلی حزب کارگر با اختلاف چشمگیری بر جان پرسکات و مارگارت بکت پیروز شد و به عنوان رهبر جدید حزب کارگر انتخاب گردید. به این ترتیب راه برای نخست‌وزیری بلر هموار شد و او با پیروزی بر رقیب محافظه کار خود، در سال ۱۹۹۷ جانشین جان میجر شد تا عصر تازه‌ای در حیات سیاسی بریتانیا آغاز شود.

براون هیچ‌گاه فکر نمی‌کرد انتظار او برای جانشینی بلر ۱۳ سال طول بکشد. سال‌هایی که طی آنها صحنه‌ی سیاسی جهان دستخوش تحولات بی‌شماری شد و واقعه‌ی یازده سپتامبر نیز نظم یا بی‌نظمی جدیدی را بر این کره‌ی خاکی حکم‌فرما کرد. طی این سال‌ها روابط بلر و براون نیز چون رابطه‌ی یک پادشاه و ولیعهد پا به سن گذاشته‌اش، فراز و نشیب‌های فراوانی را طی کرد و حتا گاه به سوژه‌ی روزنامه‌های زرد بریتانیا تبدیل شد.



● گفته می‌شود شما قصد دارید به محض آغاز دوره‌ی نخست وزیری، یک برنامه‌ی ویژه‌ی صد روزه برای ایجاد تحولات اساسی در سیاست بریتانیا به اجرا بگذارید.

نه، من چنین قصدی به این شیوه‌ای که شما می‌گویید ندارم. این روزها دیگر سیاست مثل قدیم‌ها نیست. این طور نیست که شما اهرم‌های خاصی را تکان دهید و انتظار داشته باشید اتفاقات خاصی هم بیفتند. سیاست امروز دیگر این نیست که یک نفر یا دو نفر پشت بلندگو بروند و حرف‌هایی بزنند و تصمیماتی را اعلام کنند... در سیاست همه چیز بستگی به دست‌یابی به حمایت مردمی و شعور و اشتیاق مردم دارد. شما باید به عنوان یک سیاستمدار پیش از هر کاری حمایت مردم را به دست آورید. بنابراین اگر از جنگ علیه تروریسم حرف می‌زنید، پیش از هر چیز باید دل و عقل مردم را به دست آورید. اگر از محیط زیست حرف می‌زنید، باید پیش از هر چیز مردم را قانع کنید که به مسئولیت‌های فردی و اجتماعی عمل کنند. اگر از رقابت اقتصادی در سطح جهان حرف می‌زنید، باید مردم را وادار کنید که مهارت‌های خود را ارتقا دهند.

● این روزها بخش زیادی از سیاست حول جذابیت چهره‌ی سیاستمداران و فوتوژنیک بودنشان می‌گردد. این بخش ماجرا نگرانان نمی‌کند؟  
مسئله هر کسی می‌خواهد بحث‌ها و برنامه‌هایش را به بهترین و جذاب‌ترین شکل ممکن به مردم ارائه کند اما با توجه به چالش‌هایی که هر کشوری با آن روبرو است (از تروریسم و امنیت داخلی گرفته تا رقابت‌های اقتصاد جهانی و بهره‌وری بیشتر) من فکر می‌کنم مردم بیشتر از آن‌که در سیاست و سیاستمداران به دنبال ژست‌ها و برخوردهای جذاب باشند، به دنبال جدیت در برخورد با مسائل پیش‌رو هستند.

● نخستین بار چه زمانی با جهان خارج از بریتانیا برخورد کردید؟  
معمولاً آدم اولین بار هنگامی که دانشجوی است به خارج از کشور سفر می‌کند. اما من اغلب تابستان‌هایم را در بیمارستان می‌گذراندم، چرا که به خاطر یک جراحی که هنگام بسازی راگی پیش آمده بود باید چندین جراحی روی چشم‌هایم انجام می‌شد. به همین خاطر بسیاری از برنامه‌های اولیه‌ام برای سفر به خارج از کشور ناکام ماند اما اکنون آمریکا را خیلی خوب می‌شناسم و رابطه خوبی با این کشور دارم. طی این سال‌ها هم چنین مرتباً به پایتخت‌های اروپایی مهم سفر کرده‌ام. از آن‌جا که پدرم کنشیش بود، میسیونرهای مذهبی در مورد آن‌چه در کشورهای در حال توسعه مانند هند و آفریقا روی می‌دهد، نخستین تأثیر را بر من داشتند. پدرم هم چنین سالی دو بار به اسرائیل سفر می‌کرد، به همین خاطر در آن سال‌ها چیزهای زیادی هم درباره‌ی خاورمیانه یاد گرفتم.

● چه چیز آمریکا پیش از همه برایتان جذاب است؟  
آمریکا کشوری است که مردم آن را به خاطر آزادی و موقعیت‌هایی می‌شناسند که در اختیار افراد می‌گذارد؛ اما در اصل ایده‌ی آزادی از رابطه‌ی آمریکا با بریتانیا حاصل شده است. کشور ما بود که نخستین بار ایده‌ی آزادی را به این شکل مطرح کرد. این ایده که هیچ پادشاه و حاکمی نباید بر اساس میل و سلیقه‌ی شخصی حکمرانی کند و این‌که هر کسی به خاطر قدرتی که دارد باید پاسخگو باشد، نخستین بار در بریتانیا مطرح شدند. انقلاب آمریکا هم حول همین ایده‌ها شکل گرفت. در واقع در جنگ‌های استقلال آمریکا، دعاوی هر دو طرف مبتنی بر ایده‌ی آزادی شکل گرفته بود. بنابراین ارزش‌های مشترکی که امروز در جامعه‌ی آمریکا و بریتانیا شاهد آن هستیم از یک سنت فکری مشترک می‌آیند.

● شما چندی پیش برای نخستین بار با پرزیدنت بوش دیدار کردید. انتظار دارید روابط دو کشور در دوران نخست وزیری شما چطور پیش برود؟  
به همین دلیلی که به آن اشاره کردم، من فکر می‌کنم روابط آمریکا و بریتانیا همیشه روابط مستحکمی باشد... البته نمی‌توان پیش بینی کرد در

آینده و در مورد اتفاق‌های گوناگون ناچار به اتخاذ چه تصمیم‌هایی خواهیم شد، اما با این حال باز هم می‌گویم که رابطه‌ی دو کشور در آینده همچنان مستحکم خواهد بود. اگر به این نکته توجه کنید که دو کشور ارزش‌های مشترکی دارند که طی سال‌های مختلف از یک پیوند و رابطه‌ی مداوم برخوردار بوده‌اند و در نسل‌های مختلف اهداف مشابهی داشته‌اند، می‌بینید که چنین انتظاری دور از ذهن نیست.

● بله، اما در سطح روابط شخصی چطور؟ به هر حال روابط شخصی نیز تأثیرهای خاصی روی شکل‌گیری روابط باقی می‌گذارند.  
کاملاً درست است، این چیزها را هیچ وقت نمی‌توان پیش بینی کرد و من هم قصد ندارم تصور غلطی در این مورد ایجاد کنم اما من اعتقاد دارم منافع مشترکی که بر مبنای ارزش‌های مشترک بنا شده‌اند زیربنای خوبی برای تمامی روابط آینده خواهد بود.

● در مورد بوش چه فکر می‌کنید؟ آیا کسی هست که بتوانید با او کار کنید؟  
پرزیدنت بوش رهبر منتخب مردم آمریکا است. من از این‌که شانس ملاقات با او داشتم بسیار خوشحالم. البته دیدار ما دیداری غیر رسمی بود و طی آن در مورد برخی مسائل با هم صحبت کردیم اما مسلماً در فرصت کوتاهی که داشتیم زمان کافی برای طرح همه‌ی مسائل وجود نداشت. به هر حال از این‌که شانس صحبت با پرزیدنت بوش را داشتم، خوشحالم. من طی این سال‌ها با دولت‌های مختلفی در آمریکا کار کرده‌ام و فکر می‌کنم رابطه‌ی ما با هر دو حزب آمریکا رابطه‌ای گرم و نزدیک است.

● آیا باید منتظر تغییرات عمده‌ای در رویکرد به جنگ عراق باشیم؟ آیا شما قصد دارید در این زمینه تغییری ایجاد کنید؟  
من مانند همه‌ی اعضای کابینه، مسئولیت تصمیمی را که در مورد عراق گرفته‌ایم به عهده می‌گیرم. دلیلی ندارد که بخواهیم از تصمیمی که گرفته‌ایم فرار کنیم. ما این تصمیم را گرفتیم چون فکر می‌کردیم امنیت جمعی جهان به اجرای قطع‌نامه‌هایی که طی ده سال گذشته از سوی سازمان ملل تصویب شده بستگی دارد. البته مسلماً در این میان درس‌هایی هم وجود دارد که باید از آن‌ها بیاموزیم.





کوچکی از جامعه در قبال محرومیت بقیه باشد.

● آیا بریتانیا می‌تواند با چالش‌های این اقتصاد جهانی هم‌اوردی کند؟

بریتانیا مطمئناً این توانایی را دارد و به یکی از کشورهای موفق قرن بیست و یکم در این زمینه تبدیل خواهد شد. ویژگی‌های مثبت و محسناتی که می‌تواند موجب موفقیت یک کشور در اقتصاد جهانی امروز شوند این‌ها هستند: آزادی اقتصادی و توجه به اهمیت دانش و تکنولوژی. ما در همه‌ی این زمینه‌ها پیش‌تاز هستیم. ما بازترین و آزادترین اقتصاد جهان را داریم و از قرن نوزدهم طلایه‌دار اقتصاد آزاد بوده‌ایم. ما همچنین به اهمیت دانش و تکنولوژی واقفیم و بودجه‌ی علمی تحقیقاتی خود را دو برابر کرده‌ایم. ارزش افزوده‌ی ناشی از پیشرفت‌ها و اختراعات علمی و تکنولوژیک از اهمیت اساسی در موفقیت کشورهای صنعتی پیشرفته برخوردار است... آن‌ها در دورانی که اغلب کارخانه‌ها برای کاهش هزینه‌ها به آسیا منتقل می‌شوند. اقتصاد بریتانیا طی سال‌های اخیر جهش خوبی داشته است. در حال حاضر حدود هشت درصد از اقتصاد ما را صنایع خلاق مانند طراحی و معماری و رسانه و فناوری اطلاعات تشکیل می‌دهند. ما در زمینه‌ی بسیاری از خدمات مالی و اقتصادی، در جهان پیشرو هستیم. در زمینه‌ی صنایع و خدماتی که از اهمیت حیاتی در موفقیت کشورهای صنعتی پیشرفته برخوردارند، بریتانیا عملکرد خوبی داشته است. یکی از چالش‌های مهم ما پیشرفت در زمینه‌ی تحصیلات است. اگر چین و هند هر ساله ۴ میلیون فارغ‌التحصیل تحویل جامعه‌شان می‌دهند و ما ۴۰۰ هزار فارغ‌التحصیل، پس ما باید از هوش و استعداد تمامی جوانانمان به بهترین شکل ممکن استفاده کنیم. یک کشور کوچک باید به مؤثرترین شکل ممکن از استعدادهایش استفاده کند.

● به عنوان یک سیاستمدار، چه باور و اعتقادی به شما انگیزه می‌دهد؟

ارزش‌هایی اساسی که باعث می‌شوند فرد بخواهد در روند تغییر و بهبود امور نقش ایفا کند، باور به این موضوع است که هر فرد دارای استعداد خاصی است و باید فرصت پرورش آن استعداد را داشته باشد. این چیزی است که به شما انگیزه‌ی فعالیت و تلاش می‌دهد.

● با این حال خلأ چشمگیری در زمینه‌ی مشارکت سیاسی در جامعه‌ی بریتانیا به چشم می‌خورد.

بله، اما با این حال، ما سال گذشته برنامه‌ی «فکر را به تاریخ پیوند بزنید» را در انگلیس اجرا کردیم که طی آن بسیاری از افراد به ویژه جوانانی که پیش از این در برنامه‌های عمومی شرکت نکرده بودند به صحنه آمدند. در زمینه‌ی محیط زیست هم می‌بینید که امروز بر خلاف گذشته مردم نقش مهم و تأثیرگذاری ایفا می‌کنند. تعریف حداقلی از سیاست باعث می‌شود که گمان کنیم بخش اعظم مردم کلبی مسلک و بی‌علاقه هستند. مثلاً هنگامی که سونامی روی داد، عده‌ی زیادی از مردم بریتانیا به آسیب دیدگان کمک کردند. سیاست باید راه‌های بهتری برای جلب مشارکت و علاقه‌ی مردم پیدا کند.

● نخست وزیری با وزارت دارایی تفاوت‌های زیادی دارد؟

بله، این دو با یکدیگر بسیار متفاوت هستند. کسی گفته است سیاست تنها حرفه‌ای است که برای آن هیچ آموزشی الزامی نیست. با این حال من فکر می‌کنم تجربیاتی که طی ده سال گذشته در کابینه به دست آورده‌ام کمک زیادی به من خواهد کرد. ما امروز نخستین نسلی از تاریخ هستیم که تمام کودکانمان از شانس برخوردارند. هم چنین ما طی چند سال آینده این شانس را خواهیم داشت که شماری از مرگ‌بارترین بیماری‌های جهان را ریشه کن کنیم: سل، فلج اطفال، دیفتری و مالاریا. تنها چیزی که به آن نیاز داریم اراده‌ی سیاسی برای انجام این کارهاست. اگر نسل ما در دهه‌ی ۶۰ به سفر به ماه افتخار می‌کرد، در سال ۲۰۰۷ می‌توانیم به این افتخار کنیم که اکنون هر کودکی از موقعیت تحصیل برخوردار است و تمام بیماری‌های قابل پیشگیری ریشه کن شده‌اند. به این ترتیب از نظر اخلاقی خدمت بزرگی به این نسل کرده‌ایم.

● به نظر می‌رسد شما تصویر روشنی از سرنوشت خود دارید. به نظر شما تونی بلر هم تصویر ذهنی خود را محقق کرده است؟

وقتی مردم از تونی بلر انتقاد می‌کنند، فراموش می‌کنند که در سال ۱۹۹۷ بریتانیا چه وضعی داشت و اکنون چه وضعیتی دارد. ما طی این مدت تنها ۲/۵ میلیون شغل تازه به وجود آورده‌ایم. سرویس‌های خدمات عمومی گوناگونی را که مردم تصور می‌کردند اصلاح ناپذیرند، اصلاح و کارا کرده‌ایم. ما همچنین با رشد اقتصادی خود باعث شده‌ایم میزان سرمایه‌گذاری در بریتانیا دو برابر شود. مردم همچنین فراموش می‌کنند که بلر صلح را به ایرلند شمالی آورد و در حال حاضر بریتانیا در زمینه‌ی بخشش بدهی‌های کشورهای فقیر، مبارزه با فقر و ایدز در آفریقا و کمک به سازمان‌های خیریه و کمک‌رسانی بین‌المللی پیش‌تاز است.

● به عنوان نخست وزیر، برای مشورت و دریافت توصیه به تونی بلر زنگ می‌زنید؟

امیدوارم که ما هم چنان و برای مدتی طولانی دوست هم باقی بمانیم. ما اولین بار حدود ۳۵ سال پیش با یکدیگر ملاقات کردیم و موقعی که نماینده‌ی مجلس بودیم، دفتر کار مشترکی داشتیم. ما درباره‌ی تمام مسائلی که به پوست اندازی حزب کارگر و ایجاد حزب کارگر جدید مربوط می‌شد، با یکدیگر بحث و تبادل نظر می‌کردیم. البته هر رابطه‌ای فراز و نشیب دارد اما در تاریخ سیاسی بریتانیا این که یک نخست وزیر و یک وزیر دارایی به مدت ده سال با یکدیگر کار کنند بی‌سابقه است. من و بلر طی این سال‌ها همکاری سیاسی خوب و منحصر به فردی داشته‌ایم و من همیشه از این که تحت رهبری او خدمت کرده‌ام به خود می‌بالم.

● گروهی می‌گویند بریتانیا می‌توانست در مورد عراق رابطه‌ی نزدیک‌تری با اروپا و سیاست‌های اتحادیه‌ی اروپا داشته باشد. البته تصویری که از شما وجود دارد، تصویر یک فرد یوروسپتیک (بدبین به اتحاد اروپا) است.

من یکی از حامیان بزرگ اتحادیه اروپا هستم. من با تبدیل واحد پول بریتانیا به یورو مخالفت کردم، نه به این خاطر که از اساس با آن مخالفم، بلکه به این خاطر که چنین کاری به لحاظ اقتصادی به نفع بریتانیا نبود اما این دلیل نمی‌شود که طرفدار اتحادیه‌ی اروپا نباشم. اروپا به لحاظ اقتصادی نقش عمده‌ای در جهان بازی می‌کند. به گمان من نقش اتحادیه‌ی اروپا در برقراری صلح و ثبات در این قاره اغلب نادیده گرفته می‌شود. به اعتقاد من قابلیت اتحادیه‌ی اروپا در جذب کشورهای اروپای شرقی به این اتحادیه چیزی است که ثمرات آن در آینده معلوم خواهد شد. من دوست دارم شاهد همکاری اروپا و امریکا (به رغم تمام مشکلات سال‌های گذشته برای تبدیل جهان به مکانی نه تنها ثروتمندتر، بلکه به مکانی عاری از تبعیض باشیم).

● جایی که در آن جهانی سازی بیشتر از آن که یک تهدید باشد، یک فرصت به حساب بیاید.

ما به یک مانیفست جهانی و دستور کار تازه برای جهانی سازی محتاجیم که کشورهای صنعتی پیشرفته بتوانند آن را با کشورهای فقیرتر شریک شوند. مسأله‌ی جهانی سازی باید به گونه‌ای طرح شود که کشورهای دارای بازار آزاد و قوانین تجارت آزاد و انعطاف پذیر بتوانند از مزایای اقتصاد جهانی بهره‌مند شوند اما شما در عین حال باید نشان دهید، این چیزی است که در این سال‌ها در زمینه‌اش دچار ضعف بوده‌ایم، که آمادگی دارید به آدم‌ها و کشورها کمک کنید تا با کسب مهارت‌ها و تحصیلات و زیرساخت‌های لازم، از جهانی سازی سود ببرند. جهانی سازی هم می‌تواند در سطح بین‌المللی به مثابه‌ی نیرویی در جهت بهره‌مندی گروه